

با گذشت روزهای پراشتاب از جنگی فناورانه میان ایران و رژیم صهیونیستی، دانشگاه‌های کشور به صحنه‌ای از مقاومت ملی تبدیل شده‌اند. موجی از انگیزه، حضور و شور علمی در پاسخ به ترور نیکبان، بار دیگر نشان داد که ایران، خاک نادایی است، نه تسلیم.

روز‌های پس از توقف جنگ تحمیلی و دفاع مقدس ۱۲ روزه یکی پس از دیگری سپری می‌شدند، مردم ایران اما دیگر آن جامعه قبلی نبودند، هرکس به سهم خودش درسی از وقایع آموخت و فرصت برجسته شدن مردمِ حق و باطل را غنیمت شمرد. روزها گذشت و محرم حال قلب‌های مردم را دوباره منسجم کرد، حالا همه منتظر اشاره گوشه چشم رهبری هستند تا داستان تداوم جنگی که در میانه آن هستیم را در کتاب تاریخ به دست خود روایت کنند، دشمن اما شایه‌روز نسبت به امام حال جسارت می‌کند و زبان به تهدید می‌گشاید! این‌جا بود که دانشجویان با خود گفتند، باید امام خود را نصرت کنیم و بر حسب فرمانش، به دانشگاه بازگردیم و سنگر سادش را به پشتوانه ملت مستحکم کنیم، و شد آنچه باید می‌شدا.

دانوشته‌ای دانشجویی از دفاع مقدس ۱۲ روزه

قیام دانشجویان علیه جنگ و ترور

روز تاسوعا، روزی که سال‌ها بود با شور و شعور حسینی پیوند خورده بود، امسال به شکلی بی‌سابقه در دانشگاه تهران رقم خورد. دعوت دانشجویان، ندایی بود که جان‌ها را به تپش انداخت و دل‌ها را به هم نزدیک کرد. مردمان سادّه و صمیمی شهر، از پدر و جوان، زن و مرد، همه و همه، بی‌هیچ چشم‌داشتی، خود را به مسجد دانشگاه رساندند.

ساعتی بعد، وقتی دروازه‌های اصلی دانشگاه باز شد، صحنه‌ای فراموش‌نشدنی شکل گرفت: گویا سپاه حسین از دروازه دانشگاه تهران که نماد آموزش عالی ایران است خروج کرده و رهسپار کربلا می‌شود تا امام خود را یاری کند!

سبلی خروشان و پرشور از جمعیت، همچون دریایی خروشان از اراده و ایمان، از دل دانشگاه سر برآورد. این موج پرشور، که عکس‌های رهبر ایران را در دست داشت، فریاد می‌زد: «این دسته عزاداری دانشجویی، اعزام رزمنده و دسته نصرت برای امام است!»

صدای این فریاد، نه فقط یک شعار، که عهده‌ی بود برای ایستادگی و مبارزه، برای احیای ارزش‌ها، برای ساختن آینده‌ای که بر پایه عدالت، علم و ایمان استوار است.

این روز، روزی بود که دانشگاه فقط محل علم نبود، بلکه میدان جهاد، سنگر مبارزه و مکتب عاشورایی شد، جایی که خون حسینی در رگ‌های علم جاری گشت و وعده پیروزی را به گوش تاریخ رساند.

پس از این تجدید عهد «خون» در شب عاشورا، چشمان مردمی که به حسینی‌ها امام خمینی(ره) دوخته شده بود، حضور عزتمندانه و شجاعانه وهبری راد که پیروزمندانّه همچون حیدر به میدان آمده است. مردم به یاد داشتند که چند روز قبل، در مسخرگشتن تاریکی که از آسمان ظلمت‌بار برخاست، رژیم صهیونیستی با پشتیبانی تمام‌قدرت ایالات متحده، بار دیگر مرزهای بربریت را درنوردید. ۱۲ روز پیاپی، آتش جنگی تحمیلی را بر پهنه سرزمین ایران افکند، جنگی نه برای تسلط بر خاک، که بر پای خاموش کردن مشعل علم و اندیشه.

۱۸ تیر ۷۸ حادثه‌ای خلق‌الساعه نبود، طرحی بود که پشتوانه‌ای داشت و آینده‌ای پیش‌خور. خالقان حادثه کوی دانشجویان پارتی را طرّاحی کردند و بر اساس آن پیش رفتند. جدای از آنچه در تیر سال ۷۸ بر کوی دانشگاه و کف خیابان‌های تهران شکست، هژمان و پیش از آن، ترحول‌ای در فضای سیاسی و اجتماعی کشور رخ داد که تحت تأثیر متن حوادث، کمتر مورد توجه قرار گرفت. این تأثیرات نگاری رسانه و مطبوعات بر شکل‌گیری ساختار فکری - فرهنگی جامعه، انتیجان واضح است که هر فردی با اندکی تأمل به آن دست نموده‌ایافت. از همین‌وی بدیهی است که گروه‌های سیاسی و اجتماعی با علم به این اثر گذاری، برای استفاده از این ابزار سودمندی سرمایه‌گذاری کنند.

براندازان و دشمنان فرهنگ انقلاب اسلامی، اهمیت مطبوعات و تأثیر آن بر جامعه را از همان سال‌های ابتدایی انقلاب درک کردند. فضایی که اوایل انقلاب در نشریه‌های مختلف و در گروه‌های مختلف سیاسی شکل گرفت، با قاطعیت مسئولان و برخورد با آنها در آن روزها، منجر به انحراف انقلاب از مسیر خود نشد. هرچند آن جریان به طور کامل از بین نرفت و کمپویش در سال‌های بعد به کار خود ادامه داد، اما پس از پایان جنگ و تغییر فضای اجتماعی ایران، سکولارهای ایرانی به این نتیجه رسیدند که دوباره فضا برای استفاده از مطبوعات فراهم شده است. هدف این بود که در واقعیت سندن ارزش‌های انقلابی و اسلامی در نسل جدید جلوگیری شود و فرهنگ لیبرالی، جایگزین فرهنگ سال‌های ابتدایی انقلاب در بین توده‌های مردم شود.

این روند با روی کار آمدن دولت اصلاحات و حمایت‌های مستقیم و غیر مستقیم قوه مجریه از این جریان سکولار مطبوعاتی، در کنار دفاع تمام‌قد وزیر فراری ارشاد احطلبان، بیش از پیش فضا را برای جولان لیبرال‌ها مهیا کرد. نشریه‌هایی که با پیشتازی روزنامه‌های سلام و جامعه در سال‌های میانی دهه ۷۰ شروع به کار کرده بودند، به‌واسطه افتتاح روزنامه‌های پیکس، مجتبی و مدیریت واحد، عنوان مطبوعات زنجیره‌ای را به خود گرفتند.

صحر اموز، جامعه، توس، نشاط، خرد، عصر آزادگان، بهار، دوران امروز، نوروز، مشارکت، گفت‌وگو، عصر ما، آریا، ایران برای همه‌میهن، اخبار، آوا، پیام هاجر... و هم‌تیرین نشریه‌هایی بودند که در همایه ابتدایی دولت اصلاحات، به محابا مجوز انتشار دریافت کردند و به‌سرعت اندیشه‌های خود را در فضای مجامع انتشار دادند. تیرنه‌های موجود در این جریان زنجیره‌ای، خود به وضوح نمایشگر انگیزه‌های ضدّین و تجدیدنظرطلبانه ایشان بود. «گر موجز راهپیمایی بود هر گروه براساس قانون داده شود، اشکال ندارد حتی علیه خدا!» آفتاب امروز- شهریور۷۸ «صحت قصه حضرت یوسف در قرآن کریم از محلات است.» / صبح امروز- خرداد۷۸ «مظاهر دینی چون حجاب و حیای زنان، نماد عقایدفادگی است.» / جامعه سالم - تیر ۷۷ «پیامبر و حق هیچ فردی را به جانشینی خود انتخاب نکرد. امام حسین جانشین پدر خود نبود.» / صبح امروز- آبان ۷۸ «حکومت دینی، تفکری غلط است و بر همین اساس دین و سیاست از یکدیگر جدا می‌باشند.» / پیام هاجر- مهر ۷۸ این همه تیرنه‌های پراکنده از پرده‌وری و دستکاری نشریه‌ها نسبت به مبانی اعتقادی مردم بود. این در حالی بود که مجموعه وزارت ارشاد به عنوان متولی فرهنگ کشور، نه‌تنها موضعی در مقابل این شارلاتانسی مجامع نگرفت، بلکه وزیر و معاون مطبوعاتی وی بارها به حمایت از هتاکان به امنیت اعتقادی مردم لب به سخن گشودند. رئیس‌جمهور نیز در این میان سیاست سکوت همراه رزایت را در پیش گرفته بود.

مجلس پنجم که در آن زمان، سال چهارم و آخر خود را سپری می‌کرد، پس از درک شرایط این‌چنینی تصمیم گرفت وارد صحنه شود تا فضای بی‌نظمی‌وار مطبوعات را تغییر دهد. به همین منظور مجلس اول سال ۷۸ لایحه اصلاح قوانین مطبوعات را در دستور کار قرار داد. هنگامی که کلیات طرح در دستور کار مجلس وقت قرار گرفت، تنها چند روز کافی بود تا حمله‌ای هماهنگ نشریه‌های احطالطلب به طرح مذکور، آغاز شود.

در این یورش ددمشخانه، نه فقط خاک وطن، که جان‌های درخشان نیز امّاج تیر کینه شدند. بیش از سیزده دانشمند برجسته ستارگانی از سپهر علم هسته‌ای، به همراه خانواده‌هایشان به دست مزدوران ظلم و جهل ترور شدند؛ جانیی که قلب تاریخ را به درد آورد و اشک را از چشمان آیندگان جاری خواهد کرد. این حمله، تلاشی حساب‌شده برای شکست قلم‌ها، خاموش‌کردن چراغ آزمایگاهها، و خشک‌کردن ریشه تحقیق و تفکر در دانشگاه‌های ایران بود. آنان می‌خواستند که دانشجو از کتاب بترسند، استاد از تدریس بگریزد، و دانشگاه در سکوتی سنگین فرو رود. اما زهی خیال باطل!

خون به‌ناحق ریخته شده این فرزاتگان، نه تنها خاک علم را گلگون نکرد، بلکه آن را تطهیر ساخت. شهادت‌شان، بذری شد که در جان هزاران جوان ایرانی ریشه دواند؛ جوانانی که اکنون با چشمانی مصمم‌تر، دل‌هایی آتشین‌تر و گامی استوارتر، راه ناتمام آن شهیدان را پی می‌گیرند.

دانشگاه، این دژ مستحکم تمدن، امروز نه در خاموشی، که در صدای رسای گام‌های نسلی جدید پندین انداز است؛ نسلی که

تمدنی که با جوهر اشک مادران شهید، و لبخند فرزندان امیدوار، نگاشته خواهد شد. و این است وعده راستپن خاندان: «زَیْدُون لَیْطَفُوْا نَوْا. اَللهُ، وَلَلهُ مُنْتَمِزٌ یَّوْمَ» بازگشت به دانشگاه، آغاز احیای دوباره تمدن ایران است. و این راه، با کربلا آغاز شد و تا فتح قله‌های علم و ایمان، ادامه خواهد یافت.

هر چند که بر پیکر دانشگاه یورش آوردند، هرچند که آجر به آجر این خانه علم را در آتش کینه سوختند، اما چه جای پاک، این‌جا سرزمین قنقوس‌هاست.

از دل خاکستری این حمله، جوانه‌هایی سبز سر برآوردند. نیکبان، دانشمندانی که با خون شهیدان پیمان بسته‌اند، چون قنقوس‌هایی از میان آتش، بال می‌کشایند؛ بر فراز آسمان دانش و فناوری سروز خواهند کرد و تا ثریای توانایی و افتخار اوج خواهند گرفت.

این، آینده‌ای سبز و روشن است که بر پایه گذشته‌ای سرخ و پرشکوه بنا شده است. آینده‌ای که نه در تسلیم، که در ایستادگی بر شکوه بنا شده است. سهم ملت ما از تاریخ، نه خاکسترس تسلیم، خورشید، وارثان راستین زمین و آسمان.

اینجا دانشگاه است. نه فقط بنای آجر و سنگ، بلکه دژ اندیشه است و خانه‌ای که اگر اصلاح شود، ملت و مملکت نیز اصلاح خواهد شد. اینجا، نقطه آغاز انقلاب بود؛ جایی که شعله نهفت در میان روای‌های دانش برحاست و قامت ظلم را درهم شکست. در تقویم پرغوری این سرزمین، شایسته فرزندان سرزمین روز، که یک نسلانه است: روزی که سه تن از فرزندان این آب و خاک، در لباس دانشجو، در برابر استیکبار خونی ایستادند و با خون خود در هر حقیقت را گشودند. آن جوان‌ها، گام‌های بود بر پل پیروزی؛ و آن دانشگاه، آژاگاه یک قیام.

امروز، همان مردم، با چشمانی اشکبار و دل‌هایی آهنین، آمدندان تا پیکره‌ای پاک دانشمندان شهید هسته‌ای را بر دوش

سیاسی داغ را پیش روی دارند تا جناح محافظه‌کار را از میدان مبارزه خارج کنند!»

برنامه‌ای که پیش‌بینی شده بود، شب ۱۷ تیر در محوطه کوی دانشگاه تهران توسط دفتر تحکیم وحدت کلید خورد. عامل تحریک دانشجویان، در شماره‌هایی که سر داده می‌شود، شبیده می‌شود. شعارهایی که حاکی از تهدید آزادی و اختناق است. دانشجویان از آنچه پشت‌پرده این جریان می‌گذرد، بی‌خبر هستند. پشت‌پرده‌ای که آنان را تنها بیادینظام و لمبیه‌ای برای نیل به مقاصد شوم خویش می‌داند!

امام آرا شعارها علیه نظام و رهبری هدایت می‌شود. با توجه

به روزهای فرجه امتحانات و حضور کم دانشجویان در کوی، نیاز



کشدند. این‌جا نه سکوت است، نه ترس؛ این‌جا حماسه‌ای زنده در جریان است. مردم، مادران، پدران، کودکان، فرزندان شهیدشان را در آغوش گرفته‌اند و می‌گویند: ما از نسل کربلایم، ما از مکتب عاشورایم. شهادت را شکست نمی‌دانیم، بلکه آن را پیروزی حقیقی می‌خوانیم.

و این است وعده راستپن خاندان: «زَیْدُون لَیْطَفُوْا نَوْا. اَللهُ، وَلَلهُ مُنْتَمِزٌ یَّوْمَ» بازگشت به دانشگاه، آغاز احیای دوباره تمدن ایران است. و این راه، با کربلا آغاز شد و تا فتح قله‌های علم و ایمان، ادامه خواهد یافت. هر چند که بر پیکر دانشگاه یورش آوردند، هرچند که آجر به آجر این خانه علم را در آتش کینه سوختند، اما چه جای پاک، این‌جا سرزمین قنقوس‌هاست.

از دل خاکستری این حمله، جوانه‌هایی سبز سر برآوردند. نیکبان، دانشمندانی که با خون شهیدان پیمان بسته‌اند، چون قنقوس‌هایی از میان آتش، بال می‌کشایند؛ بر فراز آسمان دانش و فناوری سروز خواهند کرد و تا ثریای توانایی و افتخار اوج خواهند گرفت.

اینجا دانشگاه است؛ سنگر اول، صف مقدم جهاد، و تا این پرچم در اهتزاز است، علم و ایمان در ایران زنده خواهد ماند.

ترور دانشمندان ایرانی در نخستین روزهای جنگ فناوریانه دوازده روزه، آغازی بود بر جنبشی آتشین از دل دانشگاه‌ها. اکنون، فرزندان این سرزمین، الهام‌گرفته از مکتب کربلا، از میان ویرانی‌ها برخاسته‌اند تا بار دیگر دانشگاه را به سنگر فتح آیند و میدان بازسازی تمدن ایران بدل کنند.

در نبردی که با خون بهترین مغزهای ایران آغاز شد، پیام دشمن روشن بود: دنب قلوب پیشرفت، اما برخلاف آنچه تصور می‌رفت، دانشگاه به سنگری مقاومت و مصمنر بدل شد؛ جایی که نسل جدید، تهدید را به انگیزه و ترور را به تولد دوباره بدل کرده است.

در نخستین روز از جنگ تحمیلی دوازده روزه‌ای که به‌دست رژیم صهیونیستی پیدا کرد و با پشتیبانی مستقیم آمریکا بر ملت ایران تحمیل شد، جنباتی رقم خورد که تاریخ را از شرم سرخ، درد

شرایطی به وجود می‌آید که تصور می‌شود دولتی‌ها در یک طرف ایستاده‌اند و به‌جای آرام کردن اوضاع، با اقدام‌های خود بر تنش می‌افزایند.

فردی به نام احمد بابلی- که اصلاً دانشجوی دانشگاه تهران نبود- در چارچوب طرحی که بخشی از پازل توسعه است و جریان کشته‌سازی را دنبال می‌کند، در دست گرفتن یک زیرپیراهن آغشته به خون- که بعدها اعتراف کرد در خانه با خون حیوانات، زیر پیراهن را رنگی کرده بود- مدعی کشته‌شدن دوست دانشجوی خود شد. عکسی از او به طور گسترده در نشریه‌ها منتشر شد و انعکاس گسترده‌ای پیدا کرد و تا مدتها به‌عنوان سندی مبنی بر کشتن دانشجویان ارائه می‌شد.



شب ۱۹ تیر، وزارت اطلاعات شکایت خود را از روزنامه سلام پس می‌گیرد. روابط عمومی وزارت اطلاعات در بیانیه‌ای رعایت می‌طرفی و استقلال، حفظ آرامش و به‌ریز از هرگونه تنش و تقویت سیاست‌های دولت نخست‌گزار درباره توسعه سیاسی و آزادی‌های قانونی مطبوعات را به عنوان دلیل‌های انصراف از شکایت ذکر می‌کند. همان شب جلساتی در دفتر تحکیم وحدت با حضور سعید حجریان و اعضای هیئت مدیره، اعلام یک هفته عزای عمومی و درخواست تعطیلی دانشگاه‌ها، از تصمیم‌های مهمی است که در این جلسه گرفته می‌شود.

شامگاه ۱۹ تیر، در خیابان‌های اطراف کوی، حوادث تلخی می‌گذرد. در حالی‌که تقریباً جریان به طور کامل از اختیار دانشجویان خارج شده است، تخریب اموال عمومی، آتش‌زدن اتومبیل‌ها، حمله به مسجدها و آزار رساندن به اقلات مذهبی و هرکسی که ظاهری مذهبی دارد و حتی تعرض به بانوان محجبه در حمله حوادث است که تلخی این حوادث را بیش از پیش می‌کند.

صبح روز شنبه ۱۹ تیر تیتر روزنامه نشاط اطلاعات می‌هفته عزای عمومی از طرف دفتر تحکیم وحدت است. عزای عمومی برای حوادثی که تاکنون یک کشته داشته، آن هم افسر وظیفه‌ای به نام عزت ابراهیم‌نژاد که به شکل مظلوم در خوابگاه حضور داشت. هرچند هیچ‌گاه نهادهی رسمی مرگ وی را تأیید نکرد! فائزه هاشمی، مجید انصاری، محمدعلی ابیطی، اکبر گنجی، علی‌اکبر محمشیری، پور، مصطفی معین، عبدالله نوری، فاطمه کروی و موسوی‌لاری افرادی هستند که به تداوب در این چندروز در کوی حاضر می‌شوند و هریک به شکلی بر تحریک دانشجویان می‌افزایند. حضور گسترده اعضای نهضت آزادی و سازمان منجله ماهرهین انقلاب در مدیریت آشوب‌ها، حتی حضور عزت‌الله سجادی و ابراهیم یزدی در کوی نکات دیگری است که پشت‌پرده جریان را آشکار می‌کند. روز ۲۰ تیر با گسترش زخم‌ها در شهر و خیابان‌های اطراف کوی می‌گذرد. در همین روز خاتمی با استعفای می‌مخالفت می‌کند. آشوبگران با حضور در مقابل وزارت کشور، درب این وزارتخانه را کندند و به سمت میدان قاضی قضاطر حرکت کردند. بازی استقلال و پرسپولیس که امروز قرات بر گزار شود نیز مورد توجه فتنه‌گران قرار می‌گیرد و اعلام می‌شود علاوه‌بر حضور



تاجهاسم نه‌تنها به مرزهای جغرافیا، که به مرزهای دانیای صورت گرفت؛ به قلب تپنده پژوهش، به سبینه پرغور دانشگاه و به ناعوانمردانه گران گرفتند؛ خون پاکشان، در کنار همسران و فرزندان‌شان بر خاک ریخته شد. این جنایت پیام روشنی داشت: دشمن از قدرت می‌هراسد. نه فقط از توان هسته‌ای، بلکه از هر نقطه‌ای که بتواند بر اقتدار ایران بفزاید، از هر دستاوردی که سایه وابستگی را کوتاه کند، از هر اندیشه‌ای که در مسیر استقلال علمی و فناوریانه گام بردارد.

دشمنان ایران کردند که با ریختن خون اندیشمندان، ربع به دل ملت خواهد افتاد؛ که دانشگاه به ویرانی کشیده خواهد شد، و دانشجو در خود خواهد شکست. اما غافل بودند که ایران، با وجود این بی‌عدالتی و خون و زاده شدن در آتش است، امروز، در پاسخ به آن جنایت، موجی نو برخاسته است: نیکبان دانشجویان، اساید و دانشمندان یکصدا فریاد می‌زنند که آمانداند، مشتاق اند، و مصمنر از همیشه در سنگرهای خواهند ایستاد که دشمن به آن‌ها حساس است. این بار نه تا ترس، که با درک عمیق‌تری از مسئولیت ملی؛ نه از سر انفعال، که با شور ایثار. جریان علمی کشور برخلاف توطئه دشمن، نه عقب‌نشینی، که پیشروی را برگزیده است. دانشگاه دیگر نه یک نهاد آموزشی، که سنگری تمام‌عیار در جنگ اراده‌هاست، و این ایستادگی، این همصدایی نیروهای مسلح، دانشگاهیان و مردم، بایمی است به دشمن: اگر از پیشرفت می‌هراسید، ما در دل تاریکی‌ها شتاب خواهیم گرفت. اگر از قدرت ایران بیم دارید، ما آن را به دوچندان خواهیم رساند.

به نقل از خبرگزاری دانشجو: خون شهدای عزیز، نه پایان بود، نه سکوت. آغزی است بر راهی روشن‌تر. گامی است به سوی آیندهی استوارتر، و پرچم ایران، از شانه‌های خونین علم، برفراشته خواهد ماند.

در ورزشگاه، بزرگراه تهران- کرج را مسدود خواهند کرد. علاوه بر حضور اعضای نهضت آزادی و فائزه هاشمی در کوی، گزارش‌ها در حمایت معترضان از سوی حسینعلی منتظری صادر و بین دانشجویان پخش می‌شود. اکبر گنجی نیز حدود ساعت ۱۷ خود را به کوی می‌رساند و سخنرانی تحریک‌آمیز پیرامون وقوع توطئه انجام می‌دهد. شامگاه ۲۰ تیر با حضور مصطفی معین در محوطه کوی، اعلام می‌شود که از فردا ۲۱ صبح، معترضان در دانشگاه تهران تاحمن خواهند کرد.

فقردان این روز یعنی در ۲۱ تیرماه، اقصار مختلف مردم و دانشجویان با رهبر معظم انقلاب دیدار می‌کنند. ایشان در ابتدای سخنانشان به عدانه کوی دانشگاه اشاره داشته و می‌فرمایند: «مطلبی که از نظر من مهم‌تر از همه است و ذهن مرا مشغول کرده، حمله به خوابگاه جوانان و دانشجویان است. این حادثه تلخ قلب مرا جریحه‌دار کرد. حادثه غیرقابل قبولی در جمهوری اسلامی بود. حمله به منزل و مأوا و مسکن یک جمعی به‌ویژه در شب یا هنگام نماز جماعت، بهیچ وجه در نظام اسلامی قابل قبول نیست. هرکسی بوده فرقی نمی‌کند چه در لباس نیروی انتظامی یا غیر آن. حرف من در دانشجویان این است که مراقب باشید و دست‌های پنهان را ببینید.»

بعداظهر ۲۱ تیر نمایای محرمانه از سوی ۲۴ تن از فرماندهان سپاه پاسداران خطاب به محمد حاتمی رئیس‌جمهور ارسال می‌شود و از او می‌خواهند: «تسکین و تسامحه و سدادنگاری» را کنار گذاشته و به «وظیفه انقلابی و ملی» خود عمل کنند. خاتمی به این نامه وقعی نمی‌نهد. در واقع او تا پایان با اتخاذ مواضع منذب خود، آب به آسیاب کودتاچیان می‌ریزد. وی در عین حال که در اظهارنظری معروف، از حوادث ۱۸ تیر به عنوان «توان افزایش قتل‌های زنجیره‌ای» یاد می‌کند، یک ماه بعد از حوادث، در دیدار با اعضای جهاد دانشگاهی، به هدایت آشوب‌ها در بیرون اعتراف می‌کند. «دست‌ها آشوب ریشه در خارج دارد. حفظ ارزش‌ها و مصالح ملی پیرامون رهبری، قاعده، رقابت سیاسی است.»

در سطح شهر کشته و فاق مقتداری آرام می‌شود. در همین روز، بسیج دانشجویی دانشگاه تهران برای برگزاری تجمع اعتراضی در دانشگاه تهران برای روز شنبه ۲۲ تیر از وزارت کشور درخواست مجوز می‌کند که با مخالفت این وزارتخانه مواجه می‌شود. اعلام می‌شود از سوی شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی، فراخوانی برای حضور در تجمع اعتراضی چهارشنبه در دانشگاه تهران صادر شده است. این در حالی است که موج آشوب و تخریب همچنان در شهر ادامه دارد و بعضی‌های از آن به منطقه‌های جنوبی‌تر تهران و بازار رسیده است.

رهبر معظم انقلاب ۲۲ تیر پیام مهمی را خطاب به مردم و دانشجویان صادر می‌کنند: «گروه‌های وابسته و معاند، طبق تحلیل رایبان و معلمان خود، گمان کرده‌اند مردم ایران از اسلام و انقلاب دست برداشته‌اند و به خیال باطل خود می‌خواهند از انقلاب اسلامی انتقام بگیرند. فرزندان شهیدان و حاضران خود در هر حصرهای که لازم است، دشمنان زبون را مرحوب و مکتوب کنند»

پس از فصل‌الخطاب رهبری انقلاب، جمعیتی که قرار بود در ۲۲ تیر در دانشگاه تهران برگزار شود، تبدیل به راهپیمایی عظیم مردمی در دانشگاه تهران و خیابان‌های اطراف دانشگاه شد. از میدان ولی‌عصر(عج) تا دانشگاه در سمت شمال و شرق و از میدان فردوسی در سراسر خیابان انقلاب به‌سمت دانشگاه، ملو از جمیت مردمی شد. جمیت مقابل دانشگاه به حدی شد که ورود به دانشگاه امکان‌پذیر نبود. مراسم با سخنرانی مسئول بسیج دانشجویی و ججت‌الاسلام حسن روحانی- دبیر وقت شورای عالی امنیت ملی- برگزار شد. مردمی که چند روز صبر کرده و منتظر اشاری از ولایت بودند، اکنون به صحنه عزت‌الله سجادی و ابراهیم ملعبه مطاع غریب‌زبانان داخلی نیست. اتفاقی که در یک نصف روز در ۲۲ تیر رخ داد، قدرت ایمان مردمی بود که برنامه‌های چند ساله تجدیدنظرطلبان و انقلابیون خسته و پشیمان را به هم ریخت.

جریان سکولار و برانداز نئوناست ۱۸ تیر را عاملی برای راج‌گیری از نظام اسلامی و رهبری قرار دهد. هرچند حوادث سال‌های بعد نشان داد که فرصت نظام به سران این جریان، برای این‌اعتبرت‌انگیز نبود و شد آنچه نباید در فتنه ۸۸ می‌شدا!

دانشگاه

Daneshgah@Kayhan.ir

صفحه ۷

پنجشنبه ۱۹ تیر ۱۴۰۴

۱۴ محرم ۱۴۴۷ - شماره ۲۳۹۰۱

شهید طهرانچی که بود و چه کرد؟

فرزند شهید دانشمند هسته‌ای از ویژگی‌های شخصیتی، خانوادگی و حرفه‌ای پدر خود سخن گفت؛ مردی که همرمان با مدیریت‌های سنگین علمی و مسئولیت‌های ملی، همچنان پدر، مشاور، همراه و تکیه‌گاه خانواده و دانشجویان بود.

تورور شخصیت‌ها یکی از شیوه‌های رژیم نامشروع صهیونی در کشورهای مختلف برای رسیدن به اهداف خود تلقی می‌شود و در سال‌های متعددی با حذف فیزیکی دانشمندان ما به دنبال خاموش شدن چراغ انرژی هسته‌ای در کشور است؛ اما نافته‌ا پاسخی نگرفته بلکه چشمه علم و دانش جوشان‌تر شده و پیشرفت‌های چشمگیری حاصل شده است.

محمدرضا طهرانچی، فرزند دانشمندد هسته‌ای شهید طهرانچی، به ویژگی‌های شخصی پدرش اشاره می‌کند و می‌گوید: در کنار همه این مشغله‌هایی که داشتند، قابل توجه بود که وقت خوبی را با بچه‌ها و نوه‌های می‌گذراندند. ایشان روحیه‌ای عاطفی داشتند و در برخورد با نوه‌ها و فرزندان بسیار مهربان بودند. در کنار آن، روحیه‌ای حمایتی و پشتیبان نسبت به فرزندان و عروس داشتند و در همه مسائل، کمک‌حال و پشتیبان خانواده بودند.

آن رابطه گرم خانوادگی و محوریت ایشان و شهید بزرگوار، شهید حاجی خانم فراوری (مادر من)، همیشه شکل می‌گرفت. پسر شهید طهرانچی عنوان می‌کند: مادرم همواره تلاش می‌کردند که این رابطه صمیمی با همه نوه‌ها و دامادها حفظ شود و ایشان محور خانواده بودند. به دلیل محدودیت‌هایی که برای پدر پیش آمده بود در سال‌های اخیر، رفت‌وآمدها و فعالیت‌هایشان محدود شده بود و بخش زیادی از بار زندگی بر دوش مادر بود؛ اما مادر هیچ‌گاه ابرار ناراحتی یا گلایه نمی‌کردند و تنها تلاش داشتند که شرایط زندگی را به بهترین شکل مهیا کنند. در نهایت نیز به شهادت رسیدند. لحظه آخر با هم بودند و سفر شهادت‌شان را با هم رفتند.

وی ادامه می‌دهد: شخصیت و روحیه‌ای که شهید در خانواده داشتند، بسیار برجسته بود. با ایشان را پدر و بابا خطاب می‌کردیم؛ اما بعد از شهادت‌شان فهمیدیم که فقط برای ما پدر و بابا نبودند، بلکه برای بسیاری دیگر نیز همین نقش را داشتند. برخی از این مسائل را از زبان دیگران شنیده بودم و در گفت‌وگوها مطرح می‌شد، اما بسیاری از آن‌ها را ما اصلا نمی‌دانستیم.



بعدها متوجه شدیم که چقدر برای افراد مختلف، فراتر از دایره خانواده، نقش پدری داشتند. پسر دانشمند هسته‌ای عنوان می‌کند: تا روز آخر، در کنار همه مشغله‌های مدیریتی و کاری، همواره کسوت استادی خود را حفظ کرده بودند و ارتباطشان با دانشجویان بسیار عمیق بود. ایشان وقت زیادی برای دانشجویان‌شان می‌گذاشتند و تعداد زیادی از این دانشجویان، رابطه‌ای فراتر از استاد و شاگرد با ایشان داشتند؛ این رابطه، بیشتر به رابطه‌ای پدرانه تبدیل شده بود. آن قدر که جنبه‌های مختلف زندگی دانشجویان نشان کمک و هدایت می‌کردند که ما بعد از شهادت‌شان متوجه شدیم بابا یا چه افراد دیگری نیز در ارتباط بودند.

پسر شهید طهرانچی ادامه می‌دهد: پدرم به‌جز دانشجویان، با خانواده شهدا و خانواده‌های مشابه هم ارتباط داشتند. ما اصلاً نمی‌دانستیم چند باری خانواده شهید بزرگوار مانند شهید مهندس داده بودند که بعدها دخترهایش برای خواهر من تعریف می‌کرد که شهید طهرانچی برای آن‌ها مانند پدر شده بودند. با همه مشغله‌هایی که داشتند، سعی می‌کردند در امور این افراد نیز کمک‌رسان و پشتیبان باشند.

وی درباره سال‌هایی که پدرشان مشغله زیاد داشت، توضیح می‌دهد: مادر خیلی کمک کرد. ما بعضی وقت‌ها با مادر صحبت می‌کردیم، اما ایشان همیشه می‌گفتند که وظیفه باید انجام شود و هیچ گلایه‌ای نداشتند. بسیاری از مواقع، با پدر صحت می‌کردم درباره انتخاب مسیر شغلی و تحصیلی. همیشه از ایشان مشورت می‌گرفتم. می‌گفتند که من در این امور سخت‌گیری ندارم، یک اصل دارم: ببینم در لحظه چه وظیفه‌ای نسبت به کشور دارم، همان را انجام می‌دهم و پای اعتقاد ایستادم.

پسر شهید طهرانچی همچنین می‌افزاید: بچه‌ها هم در خانواده اثر گلگای داشتند، از کم‌دین‌ان بوده؛ اینکه ایشان آخر هفته‌ها اغلب در سفر بودند. خیلی وقت‌ها چهارشنبه، پنجشنبه، جمعه به سه نقطه مختلف سفر می‌کردند و دوباره برمی‌گشتند. این دلنگنی ناشی از مشغله زیاد بود، اما خانواده سعی می‌کرد که در این مسیر در حد توان خود، که البته خیلی کمتری از توان شهید بزرگوار مانند شهید طهرانچی و شهید فراوسری بود، همراه و کمک‌کار باشند. این در خانواده نکته خوبی بود، چرا که دلنگنی از کم‌دین‌ان پدر را کمتر می‌کرد. وی در ادامه درباره آخرین دیدار با پدر می‌گوید: ما چهارشنبه شب همگی جمع شدیم؛ همه فرزندان و یکی از برادران شهید طهرانچی هم بودند. چهارشنبه شب همگی آنجا بودیم تا آخر شب و قرار بعدی‌مان روز بعد غیر بود، منتظر بودیم که به مهمانی بعدی برویم، که نهایتاً آن شب، شب شهادت شد. در پایان، درباره یکی از ماندگارترین خاطرات خود از پدرش می‌گوید: خاطرات زیادی دارم. در دهه محرم، گاهی اوقات به هیئت‌های بزرگ می‌رفتم، اما دوست داشتند جایی بروند که کسی ننشاندشان، راحت‌تر باشند و بتوانند آزادانه عزاداری کنند. مثلاً تاسوعا و عاشورا به حسینیه‌ای در خیابان ری، حسینیه لیابی می‌رفتند.

به نقل از فارس؛ وی می‌افزاید: یکبار بعد از هیئت نشسته بودیم. بابا گفتند: چقدر خوب است که آدم اینجا می‌آید و کسی نمی‌شناسدش، راحت می‌نشینند، عزاداری‌اش را می‌کند و کسی هم کاری به او ندارد. هنوز حرفشان تمام نشده بود که یکی از دانشجویان دانشگاه آزاد آمد و گفت: منوبون از ابلاغ پخشنامه اربعین، همه خندیدیم و شهید طهرانچی هم گفتند اینجا هم از دست رفت. ایشان هم همیشه به درخواست‌های مردم گوش می‌دادند. این روحیه را در زندگی شخصی‌شان نشان می‌دادند. کسی لباس خدمی‌شان که از مشهد آوردند، به جیب‌شان نامه‌ای در حد شخصی در حین خدمت به ایشان داده بود، درباره مشکلی که احتمالاً فرزندش داشت و آن نامه هنوز در جیبشان بود و فرصت پیگیری‌اش نشد.